

بسم رب الشهداء و الصديقين

موضوع سخنرانی : به جوانان عزیز!

ماهیت : در این سخنرانی بنا داریم با تبیین نقش و جایگاه واقعی جوانان در تمام حرکت های انقلابی تاریخ از انبیاء الهی تا ظهور امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف، چرایی خطاب کردن بیانیه گام دوم به جوانان توسط امام خامنه ای را تشریح نماییم و به نقش مهم و حیاتی جوانان در پیاده سازی بیانیه گام دوم از طریق کار تشکیلاتی جوانان بپردازیم.



بسم الله الرحمن الرحيم

## انگیزه سازی:

رسول اکرم صلی الله علیه وآله هفت سال سوم زندگی را - که بستر شکل گیری دوران جوانی است- عصر مشورت و وزارت جوان دانسته<sup>۱</sup> و در این راستا "به جوانان عزیز" جامعه خود می نگریست و به آنان شخصیت داده، در صحنه های مختلف، دیدگاههای ایشان را جویا می شد. این عنایت و توجه ویژه، سبب شیفتگی و ارادت جوانان به رسول خدا صلی الله علیه وآله شده بود.



رسول خدا در کلام بسیار شریف و خاصی "به جوانان عزیز" امت خود توجه ویژه ای می فرماید : اَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفئِدَةً، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِشِيرًا وَنَذِيرًا فَحَالَفَتْنِي الشُّبَّانُ وَخَالَفَتْنِي الشُّيُوخُ، ثُمَّ قَرَأَ «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»<sup>۲</sup> (جوانان را دریاب، که آنان به سوی هر نیکی پُرشتابترند). در جریان بعثت، جوان ها از من حمایت کردند، پیرها با من مخالفت کردند. این تعبیر یک تحلیل کلی است برای آن چیزی که در بعثت رخ داد. حالا ممکن است در دوران بعثت یکی دو تا کسی که سنی ازش گذشته به رسول خدا گرویده باشد. خب چنین مواردی هم بوده. ولی غلبه با پذیرش از جانب جوان ها بود.

<sup>۱</sup> الحکم الزاهرة، علیرضا صابری یزدی، ج ۲، ص ۳۵۶.

<sup>۲</sup> حدید، ۱۶.



در سال سوم هجرت، که قریش با سه هزار مرد جنگی آهنگ جنگ با مسلمانان رانواخت و زمینه نبرد «احد» را فراهم آورد.<sup>۳</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آگاهی از تصمیم قریش، مقابله با هجوم مشرکان را تدارک دید. او خوش نداشت که جنگجویان مسلمان در بیرون شهر مدینه با دشمن رو به رو شوند و برخورد با مشرکان قریش را در مدینه ترجیح می داد. از این رو، نظر خود را با اصحاب در میان گذارد و آنان را به مشورت فرا خواند. بزرگان مهاجر و انصار نیز دیدگاه پیامبر را پسندید و با ایشان هم عقیده شدند. اما جوانان (فتیان احداث) که بسیاری از آنان به دلیل کوچکی در نبرد «بدر» شرکت نکرده بودند، به شوق شهادت با این رای مخالفت کرده و گفتند:

«ای رسول خدا! ما را بر سر دشمن ببر تا گمان نکنند که ترسیده ایم و از ناتوانی و زبونی در شهر مانده ایم.»<sup>۴</sup>

عبد الله بن ابی در اعتراض به نظر جوانان، گفت:

«ای رسول خدا! در مدینه بمان و بر سر دشمن مرو، چه به خدا قسم ما تاکنون از مدینه بر سر دشمن نرفته ایم جز این که شکست خورده ایم و برعکس، دشمن تاکنون بر سر ما به مدینه نیامده است جز این که پیروز شده ایم. پس دست از ایشان بدار، تا اگر بمانند، در بدترین زندان مانده باشند و اگر بر سر ما بتازند، مردان ما رو به رویشان بجنگند و زنان و کودکان از بالای بامها سنگبارانشان کنند و اگر هم باز گردند، چنان که آمده اند، ناامید برگردند.»<sup>۵</sup>



در نتیجه اصرار جوانان، رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر آنان را مقدم داشت و تصمیم بر حرکت گرفت و داخل خانه شد و سلاح پوشید آماده حرکت بیرون آمد و در پاسخ یاران جوان که برائر توبیخ برخی اصحاب مثل سعد بن معاذ و اسید بن حضیر از اصرار خویش معذرت خواستند، چنین فرمود:

«پیامبری را سزاوار نیست که لباس جنگ بپوشد و بی آن که جنگ کند، آن را از تن درآورد. اکنون بنگرید که آنچه دستور می دهم، انجام دهید و به نام خدا رهسپار شوید که اگر شکیبا باشید، پیروز خواهید شد.»<sup>۶</sup>

نیکویی مشاوره و پسندیدگی آن در هنگامه جنگ احد، بخصوص اینکه "به جوانان عزیز" اعتماد کردند، نزول این آیات را در پی داشت:

«فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ . وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِظَ الْقَلْبُ لَأَنَّفُضُوا مِنْ حَوْلِكَ . فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ . فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ . إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»<sup>۷</sup> «به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان نرم و (مهربان) شدی؛ و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می

<sup>۳</sup> طبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۲، ص ۳۷.

<sup>۴</sup> السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۳، ص ۶۳.

<sup>۵</sup> المصنف، عبدالرزاق، ج ۵، ص ۳۶۴.

<sup>۶</sup> ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۶؛ تاریخ تحلیلی پیامبر اسلام، ص ۳۰۹. «و النبی إذا لبس لأمته لا ينزعها حتى يقاتل، و يفتح الله عليه».

<sup>۷</sup> آل عمران ۱۵۹

شدند. پس آن‌ها را بیخس و برای آن‌ها آمرزش بطلب؛ و در کارها، با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.



همچنین در فتح مکه، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دوباره "به جوانان عزیز" بها دادند و یک جوان نوزده ساله را حاکم مکه گذاشتند. پیغمبر مکه را که فتح کردند، لازم بود حاکم یا فرمانداری آنجا بگذارند. این همه پیرمردها و بزرگان بودند، اما پیغمبر یک جوان نوزده ساله را منصوب کرد. بعضی‌ها اشکال کردند که آقا این سنش کم است، چرا او را گذاشتید؟ طبق این روایت، پیغمبر فرمود: «وَلَا يَحْتَجُّ مُحْتَجُّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصِغَرِ سِنِّهِ»؛ کسانی که با انتصاب این شخص برای فرمانداری مکه مخالفند، استدلالشان را این قرار ندهند که چون سنش کم است، جوان است؛ این استدلال، استدلال درستی نیست. یعنی اگر استدلال دیگری دارید، خیلی خوب، بیائید بگوئید؛ اما کم بودن سن، جوان بودن، استدلال درستی نیست. «فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ، بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ»؛ آن کسی که بزرگتر است، لزوماً برتر نیست؛ بلکه آن کسی که برتر است، در واقع بزرگتر است. افضل، یعنی شایسته‌تر. این شایسته‌سالاری است؛ خب، اینها باید رعایت شود. در همه‌ی نظامات جمهوری اسلامی، در قوه‌ی مجریه، در قوه‌ی مقننه، در قوه‌ی قضائیه، در نیروهای مسلح، در نهادهای گوناگون، این اصل شایسته‌سالاری باید رعایت شود. شایسته‌گزینی؛ گزینش باید بر طبق معیارها و صلاحیتها باشد، نه بر طبق امیال و چیزهای شخصی. این در اسلام خودش یک اصل است. تمام این تغییرها و تبدیلهائی که در اسلام وجود دارد، بر اساس این است.<sup>۸</sup>



یکی از بهترین مصادیق جوان گرایی پیامبر اکرم، نقش آفرینی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پیشبرد این نهضت بزرگ الهی است. امام علی علیه السلام را فقط به‌عنوان یک چهره‌ی دوران چهل ساله و پنجاه ساله و شصت ساله نبینید. درخشش آن حضرت در دوران جوانی، همان الگوی ماندگاری است که همه‌ی جوانان می‌توانند آن را سرمشق خودشان قرار دهند. در دوره‌ی جوانی در مکه، یک عنصر فداکار، یک عنصر با هوش و یک جوان فعال و پیشرو و پی‌شگام بود. در همه‌ی میدانها، مانع‌های بزرگ را از سر راه پیامبر برمی‌داشت. در میدانهای خطر سینه سپر می‌کرد و سخت‌ترین کارها را بر عهده می‌گرفت. با فداکاری خود، امکان هجرت پیامبر را به مدینه فراهم کرد و بعد در دوران مدینه، فرمانده سپاه، فرمانده دسته‌های فعال، عالم، هوشمند، جوانمرد و بخشنده بود. در میدان جنگ، سرباز شجاع و فرمانده پیشرو بود. در عرصه‌ی حکومت، یک فرد کارآمد بود. در زمینه‌ی مسائل اجتماعی هم یک جوان پیشرفته‌ی به تمام معنا بود. پیامبر اکرم نه فقط از کسی مثل علی، بلکه در دوران ده سال و چند ماه حکومت خود، از عنصر جوان و نیروی جوان حداکثر استفاده را کرده است.

<sup>۸</sup> ۱۳۹۰/۰۷/۲۴ بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه



پیامبر اکرم در یکی از حساسترین لحظات عمر خود، "به جوانان عزیز" مسئولیت دادند. مسئولیت بزرگی را به یک جوان هجده ساله دادند. در جنگها خود پیامبر اکرم فرماندهی را عهده‌دار می‌شد؛ اما آن وقت که در آخرین هفته‌های زندگی خود احساس کرد از این عالم خواهد رفت و لشکرکشی به سرزمین امپراتوری روم به وسیله خود او امکان ندارد - چون کار بسیار بزرگ و دشواری بود؛ لازم بود نیرویی برای این کار برگزیده شود که هیچ مانعی نتواند جلو آن را بگیرد - این مسئولیت را به یک جوان هجده ساله داد. پیامبر می‌توانست یک نفر از اصحاب پنجاه ساله، شصت ساله و دارای سابقه‌ی جنگ و جبهه را بگذارد؛ اما یک جوان هجده ساله را گذاشت و او «اسامه بن زید» بود. پیامبر از ایمان و از سابقه‌ی فرزند شهید بودن او هم استفاده کرد. آن نقطه‌ای که اسامه را فرستاد، همان نقطه‌ای بود که پدر اسامه بن زید - یعنی زید بن حارثه - در دو سال قبل از آن در آن نقطه به شهادت رسیده بود. پیامبر فرماندهی سپاهی بزرگ و گران را به آن جوان هجده ساله داد که همه‌ی اصحاب بزرگ و پیرمرد و سرداران سابقه‌دار پیامبر در آن سپاه عضو بودند. پیامبر به او گفت تا آن محلی که پدرت در آن‌جا شهید شد، می‌روی - یعنی در «موته» که محلی در امپراتوری روم آن روز و در کشور شام امروز بود - و آن‌جا را اردوگاه می‌کنی. بعد دستورات جنگی را به او داد. از نظر پیامبر، نیروی جوان این قدر حائز اهمیت است.

## اقناع اندیشه :



قرائن و شواهد گوناگون در طول تاریخ بشریت و تجربه‌های عینی در نهضت‌های بزرگ تاریخی مخصوصاً حرکت‌های انقلابی تمام انبیاء در طول تاریخ، به روشنی حکایت از این حقیقت دارند که خداوند متعال در پیشبرد تمام نهضت‌های الهی نقشی مهم و حیاتی "به جوانان عزیز" امت‌ها اختصاص داده است. اما در این میان نقش مؤثر جوانان در ظهور حجت (عج) و حکومت آن حضرت به مراتب کارآمدتر از گذشته و چشمگیرتر از امروز خواهد شد و ایثار و جانبازی و خدمت‌رسانی قشر جوان در راه تحقق آرمان‌های حضرت ولی عصر (عج) به اوج نهایی خود خواهد رسید. این مهم، با احادیثی از امامان معصوم نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بَيْنَا شَبَابُ الشَّيْعَةِ عَلَى ظَهْرٍ سَطُوحِهِمْ نِيَامٌ إِذْ تَوَافَوْا إِلَى صَاحِبِهِمْ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَى غَيْرِ مَبْعَادٍ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ»<sup>۹</sup> هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، جوانان شیعه در حالی که روی پشت بام خانه‌هایشان در خواب به سر می‌برند، همگی در یک شب به ندای آسمانی آن حضرت لبیک می‌گویند و در همان شب بدون وعده قبلی به سوی مکه می‌شتابند، در بامداد خود را به شهر می‌رسانند و به زیارت امام و رهبر خویش نایل می‌شوند و در خدمت آن حضرت قرار می‌گیرند». در این حدیث شریف علاوه بر پیشگام بودن جوانان در لبیک گفتن به آن حضرت، داشتن حالت انتظار و گوش به زنگ بودن آنان قبل از ظهور، در این امر مهم استفاده می‌شود.

<sup>۹</sup> الغيبة (للعنماني)، النص، ص: ۳۱۶



از برخی روایات استفاده می شود که یکی از اوصاف و ویژگی های بارز و مهم ۳۱۳ نفر یاران حضرت، علاوه بر ایمان راسخ و شجاعت و قدرتمندی، جوان بودن آنان است؛ چنان که امام علی(علیه السلام) در حدیثی می فرماید: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا تُهَوَّلُ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَأَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ» یاران حضرت مهدی(عج) جوانانی هستند که در میان آنها پیرمرد به چشم نمی خورد؛ مگر خیلی اندک، مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، که کمترین چیزی که در غذا ریخته می شود، نمک است...».

از مجموع این عبارات استفاده می شود که این اصحاب خاص در عین اینکه جوان هستند، از دانش و آگاهی کامل و از توانمندی و قدرت لازم در امور اجرایی و کارآمدی و تحرک کافی برخوردار خواهند بود و هر کدام به تنهایی خواهند توانست یک کشور مستقل اسلامی و یک امت بزرگ محمدی را اداره کنند. همچنین «اصحاب کهف» از جمله جوانانی هستند که توفیق یاری حضرت حجت(عج) را به دست خواهند آورد. اینان هنگام ظهور مهدی(عج) زنده و برانگیخته می شوند و در رکاب آن حضرت قرار می گیرند. اصحاب کهف اگر چه افرادی سالخورده به شمار می آیند، اما به خاطر ایمان، صداقت، جانبازی و فداکاری در راه خدا و مبارزه با ظلم و دفاع از حق، هنگام ظهور حضرت به صورت جوان سر از خاک بیرون می آورند و در خدمت امام مهدی(عج) قرار می گیرند؛ چنان که در برخی از روایات دیگر نیز به اصحاب کهف، جوان «فتی» اطلاق شده است. اصبع بن نباته در حدیث طولانی از امیرمؤمنان علی(ع) نقل می کند که حضرت در بخشی از سخنانش فرمود: «... پس از سه روز از ظهور و قیام قائم آل محمد(عج)، عده ای از سپاهیان اسلام جهت نبرد با رومیان، عازم انطاکیه می شوند. آنها صندوق مقدس را از غار انطاکیه بیرون می آورند که نسخه اصلی تورات و انجیل در داخل آن است. سپس رومیان به طرف ساحل دریا، نزدیک غار «اصحاب کهف» هجوم می آورند. در این هنگام، خداوند جوانان کهف را به همراه سگشان از غار برمی انگیزد. دو نفر از آن جوانان به نام های ملیخا و خمالها از پیروان، شاهدان و تسلیم شوندگان به امام مهدی(عج) خواهند شد.»<sup>۱۰</sup>



از مجموع بحث های گذشته به این نکته مهم می رسیم که، گویا چهارچوب قیام حضرت(ع) و اساس این حرکت سرنوشت ساز "به جوانان عزیز" امت اسلامی سپرده خواهد شد و این همت والای جوانانی که دارای ایمان قوی، علم، قدرت و درایت کافی هستند، قیام حضرت را تشکیل خواهد داد و مسئولیت خطیر اجرایی، دفاعی و سازماندهی این نهضت اسلامی جهانی بیش از همه، بر دوش پرتوان جوانان جان برکف و متقی و دارای نبوغ سرشار، سنگینی خواهد کرد و این، به خاطر ساختار پرتحرک و ماهیت پویای این حرکت تکامل یافته انبیا و امامان معصوم در طول تاریخ است که هرگز ضعف، سستی، تنبلی، و بالاخره پیری و فرسودگی در آن نمی تواند راه یابد. بنابراین، اگر از میان پیرمردان هم کسانی بخواهند در این حرکت و قیام شرکت کنند و سهیم باشند، قبل از هر چیز باید خود را به اوصافی که ویژه جوانمردان و جوانان پاک سرشت و با ایمان از قبیل: ایثار، مقاومت، عشق، شور، تحرک، شیدایی و ایمان است، مسلح سازند. جوانانی که مهم ترین ویژگی آنها این است که از پاره های آهن سخت تر هستند. امام صادق





در قضیه‌ی فتح بستان در سال ۱۳۶۰، امام رضوان‌الله‌علیه پیامی دادند، که در آن پیام، تعبیر «فتح الفتوح» بود. بعضی خیال کردند که «فتح الفتوح»، جنگ بستان است؛ اما امام آن را نمی‌گفت؛ امام می‌فرمود: - به این مضمون - «فتح الفتوح»، فتح یا ساختن این جانهای آگاه و بیدار است. واقعاً بزرگترین فتح جمهوری اسلامی این بود که توانست این جوانان را به این مرحله از عظمت و اعتلای روحی برساند که بتوانند احساس خودباوری کنند و بایستند و در مقابل تهاجم عظیم یکپارچه‌ی دنیا، از کشور و از موجودیتشان و از اسلام دفاع کنند؛ که مظهرش جنگ تحمیلی بود و تا الآن هم ادامه دارد. الآن هم ما در مقابل تهاجم دنیا قرار داریم.<sup>۱۳</sup>



امام خمینی (ره) بعد از پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات فتح بستان به جای تبریک آن پیروزی، فتح الفتوح ایران اسلامی را تبریک می‌گوید: آنچه برای اینجانب غرورانگیز و افتخار آفرین است روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت‌طلبی این عزیزان - که سرانجام حقیقی ولی‌الله الاعظم - ارواحنا فداه - هستند، و این است فتح الفتوح. من به ملت بزرگ ایران و به فرماندهان شجاع قبل از آنکه پیروزی شرافتمندانه و بزرگ خوزستان را تبریک بگویم، وجود چنین رزمندگانی را که در دو جبهه معنوی و صوری و ظاهر و باطن از امتحان سرافراز بیرون آمده‌اند، تبریک می‌گویم.<sup>۱۴</sup>



بزرگترین هنر این انقلاب که امام آن را فتح الفتوح انقلاب دانستند، این بود که توانست جوانانی را تربیت کند که در دنیای مادی آلوده و از لحاظ اخلاقی، لجنزار، انسانهایی با دل‌های پاک و نورانی و با تصمیمهای راسخ باشند و هوشمندانه و خردمندانه، راه بزرگان بشریت و راه سعادت بشر را انتخاب کنند ...

همان جوانانی که امام نور، آرزو می‌کرد که یکی از آن‌ها باشد؛ همانهایی که در دوران جنگ، تا هرجا و در هر خانه‌ای که عطر معنویت آن‌ها و کلام آن‌ها می‌رفت، آن خانه از لحاظ معنوی، پُرفروغ و آباد بود؛ همانهایی که امام پیدایششان را «فتح الفتوح» انقلاب اسلامی دانست. در صدر اسلام، فتح الفتوح، یک حادثه نظامی بود. مسلمانان مدت زمانی در منطقه‌ای از مناطق شرقی آن روز میدانگاه جنگ و غربی امروز ایران، معطل شدند تا توانستند چند دژ را بگیرند. وقتی گرفتند، گفتند این «فتح الفتوح» است. امروز هم در تاریخ، فتح «نهادند» و «جلولا»، به نام «فتح الفتوح» خوانده می‌شود؛ یعنی یک حادثه نظامی. امام ما فرمود فتح الفتوح انقلاب اسلامی، نه یک حادثه نظامی که یک حادثه انسانی است؛ یعنی پیدایش این جوانان، خلق این انسانهای نورانی، بیرون آمدن فرشتگان از دنیایی که جز اهریمن در مناطق مختلف جوانان آن به چشم نمی‌خورد و نمی‌خورد. امروز تا حدودی در گوشه‌هایی از دنیا جلوه‌های نورانی دوباره پیدا می‌شود. فتح الفتوح، این جوانان بودند؛ همین سرداران شهیدی که این لشکر را به وجود آوردند؛ همین سردار «علی فضلی»؛ همین سردار «ناصر»؛ همین جوانان مؤمن و همین نورانیهایی که نورانیت آن‌ها می‌تواند دل‌هایی

<sup>۱۳</sup> ۰۷/۰۲/۱۳۷۷ بیانات در دیدار جمعی از جوانان

<sup>۱۴</sup> ۰۸/۰۹/۱۳۶۰

را روشن کند. این‌ها مایه شرفند؛ این‌ها مایه عزتند. برای یک کشور، داشتن این‌ها افتخار است؛ بردن نامشان افتخار است؛ تکرار یادشان افتخار است؛ ادامه‌ی راهشان افتخار است.<sup>۱۵</sup>



لذا فرماندهی دفاع مقدس "به جوانان عزیز" این مرز و بوم سپرده شد. و ما در جنگ ۸ ساله، یک مدیریت انقلابی جوانان را به خوبی مشاهده کردیم. شما ببینید تمام فرمانده هان دفاع مقدس را جوانان شکل دادند:

«محمود کاوه» را می‌توان یکی از جوان‌ترین فرماندهان دفاع مقدس دانست. او در شرایطی فرماندهی «تیپ ویژه شهدا» را بر عهده گرفت که تنها ۲۱ سال سن داشت. تیپ ویژه شهدا در آغاز جنگ برای جبران کمبود نیروهای آموزش دیده تاسیس شد و به همت شهیدان علی قمی، گلاب و گنجی‌زاده در پادگانی در کرمانشاه به آموزش‌های نظامی و عقیدتی پرداخت. محمود کاوه پیش از آنکه اول مرداد ۱۳۶۱ به فرماندهی تیپ ویژه شهدا برسد، از ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ مربی آموزش نظامی، از سوم شهریور ۱۳۵۹ مسئول محافظان بیت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و از ۴ آبان ۱۳۵۹ مربی آموزش نظامی در پادگان کرمانشاه تیپ ویژه شهدا بود. او همچنین در سال ۱۳۶۵ فرمانده لشکر ویژه شهدا شد. تیپ ویژه شهدا از کلیدی‌ترین یگان‌های سپاه بود و موفقیت‌ها و عملیات‌های کم‌نظیر آن با فرماندهی کاوه باعث شد به لشکر ارتقا یابد. کاوه سرانجام ۱۱ شهریور ۱۳۶۵ در منطقه عمومی حاج عمران و بر فراز قله ۲۵۱۹ در پی اصابت ترکش گلوله توپ در ۲۵ سالگی به شهادت رسید.

«یونس زنگی‌آبادی» در سال ۱۳۶۰ و تنها یک سال پس از آغاز جنگ به عضویت سپاه پاسداران در آمد و شجاعت و دلیری او باعث شد در حالی که تنها ۲۱ سال داشت از سوی سردار قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله، به فرماندهی تیپ امام حسین علیه‌السلام برسد. او که در سال ۱۳۴۰ در زنگی‌آباد کرمان متولد شده بود، ۲۵ دی ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵، زمانی که تنها ۲۵ سال داشت، در شلمچه به شهادت رسید.

«مهدی زین‌الدین» که در سال ۱۳۳۸ در تهران متولد شده بود، پس از انقلاب اسلامی و با تاسیس سپاه پاسداران، به واحد اطلاعات آن پیوست و تا پیش از آغاز جنگ تحصیلی در تبریز و قم به فعالیت‌های مختلف پرداخت. با آغاز جنگ، به همراه یک گروه ۱۰۰ نفره برای گذراندن آموزش‌های کوتاه‌مدت به جبهه‌ها رفت. او از همان ابتدای جنگ و در حالی که تنها ۲۱ سال سن داشت، توانست مسئول واحد شناسایی و پس از آن مسئول واحد اطلاعات و عملیات سپاه پاسداران در دزفول و سوسنگرد شود و چندی بعد به فرماندهی لشکر علی ابن ابیطالب علیه‌السلام منصوب شد. مهدی زین‌الدین که یکی از خوش‌فکرترین و جوان‌ترین فرماندهان دفاع مقدس بود، سرانجام ۲۷ آبان ۱۳۶۳ در شرایطی که همراه با برادرش مجید با هدف شناسایی مناطق جنگی از کرمانشاه به سردشت می‌رفت، با گروه‌های مسلح جدایی‌طلب غرب کشور درگیر شد و در حالی که همراه برادرش به شهادت رسید که تنها ۲۵ سال داشت.

علیرضا موحد دانش یکی دیگر از فرماندهان سپاه پاسداران بود که در عملیات‌های فتح‌المبین، والفجر یک و والفجر دو حضور چشمگیر داشت. او که در سال ۱۳۳۴ در تهران متولد شد، پس از پیروزی انقلاب ابتدا در کمیته انقلاب اسلامی شمیران به فعالیت پرداخت و در فروردین ۱۳۵۸ به سپاه پاسداران پیوست و ابتدا به پاسداران بیت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه پیوست. شهید موحد دانش پس از آغاز ناآرامی‌های کردستان رهسپار غرب کشور شد و در چند عملیات برای مقابله با نیروهای جدایی‌طلب حضور یافت. علیرضا موحد دانش در عملیات والفجر یک دوباره مجروح شد و سرانجام ۱۳ مرداد ۱۳۶۲ در جریان عملیات والفجر دو در منطقه حاج عمران، به شهادت رسید. بنابر برخی خاطره‌های همزمانش، در حالی که به شدت زخمی

<sup>۱۵</sup> ۱۳۷۷/۰۷/۲۶ بیانات در مراسم صبحگاه لشکر سیدالشهداء(ع)



شده بود، خود را به سنگر عراقی‌ها رساند و سیم ارتباطی آنها با عقبه شان را با دندان جوید و قطع کرد و در همین حال بود که گلوله‌باران نیروهای بعثی، منجر به شهادت او در ۲۸ سالگی شد.

سردار سرلشکر احمد کاظمی یکی دیگر از فرماندهانی است که در سال‌های جوانی به نقش‌آفرینی در جبهه‌های جنگ علیه رژیم بعث عراق پرداخت. او در ابتدای پیروزی انقلاب برای مقابله با دشمنان داخلی انقلاب در اوایل ۱۳۵۹ به کردستان رفت. او که جزء اولین اعضای سپاه پاسداران بود، به همراه یک گروه ۵۰ نفره در آبادان حضور یافت؛ گروهی که پس از مدتی لشکر زرهی ۸ نجف اشرف به فرماندهی احمد کاظمی شد و صدها تانک و نفربر و ماشین‌آلات جنگی از نیروهای عراقی به غنیمت گرفت. دو سال فرماندهی جبهه فیاضیه آبادان و ۶ سال فرماندهی لشکر ۸ نجف اشرف از سمت‌های او در جنگ تحمیلی و همچنین یک سال فرماندهی لشکر ۱۴ امام حسین علیه‌السلام، ۷ سال فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهدا و قرارگاه رمضان و همچنین ۵ سال فرماندهی نیروی هوایی سپاه، بخشی از مسئولیت‌های او بوده است. حاج احمد کاظمی از ناحیه پا، دست و کمر بارها مجروح شد و انگشت دستش نیز قطع شده بود. یکی از جوان‌ترین فرماندهان دفاع مقدس سرانجام در ۱۹ دی ۱۳۸۴ در جریان سانحه هوایی سقوط هواپیمای فالکن در نزدیکی ارومیه به هم‌زمان شهیدش پیوست.



علاوه بر مواردی که ذکر کردیم، جوانان برومند و شجاع دیگری هم بوده‌اند که در جریان ۸ سال دفاع مقدس مایه عزت و سربلندی ملت ایران شدند. نزدیک به ۳۰ تن از فرماندهان جنگ را می‌توان بر شمرد که بین سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۳۰ متولد شدند و سال‌های جوانی خود را در جبهه‌ها سپری کردند؛ از «سیدحسین علم‌الهدی» که در سال ۱۳۳۷ متولد شد و در ۲۲ سالگی در عملیات نصر با اصابت هم‌زمان سه گلوله تانک به شهادت رسید، تا «حسین خرازی» که در سال ۱۳۳۶ در اصفهان زاده شد، مسئول اسلحه‌خانه کمیته انقلاب در زمان پیروزی انقلاب بود و لشکر پیاده ۱۴ امام حسین اصفهان را تأسیس کرد و سرانجام ۷ اسفند ۱۳۶۵ در ۲۹ سالگی در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید.

«قاسم سلیمانی» یکی دیگر از فرماندهان جوان جنگ تحمیلی بوده که در ۱۲۰ اسفند ۱۳۳۵ متولد شده و در عملیات‌های فتح فاو، کربلای ۴ و ۵ و همچنین تک شلمچه حضور داشته است. او که در ابتدای انقلاب برای مبارزه با جدایی‌طلبان به مهاباد رفته بود، پس از بازگشت به ریاست پادگان قدس سپاه در کرمان منصوب شد و با آغاز جنگ به آموزش چندین گردان از سپاهیان کرمان می‌پردازد. سردار سلیمانی پس از جنگ به مبارزه با اشراک در کرمان پرداخت و از سال ۱۳۷۶ هم‌زمان با اوج‌گیری طالبان در افغانستان به فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شد.

«محمدابراهیم همت» فرمانده لشکر محمد رسول‌الله، «حمید باکری» جانشین لشکر ۳۱ عاشورا، «حسن باقری» قائم‌مقام فرمانده نیروی زمینی سپاه، «مهدی باکری» فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا، «سید محسن صفوی» فرمانده قرارگاه صراط المستقیم، «محمد بروجردی» فرمانده سپاه کردستان و «محمد جهان‌آرا» که شکست حصر آبادان مرهون تلاش و مجاهدات او و یارانش بود، همگی فرماندهانی بودند که در ابتدای آغاز جنگ تحمیلی ۲۵ تا ۲۶ ساله بودند.

همانطور که گفتیم مهم‌ترین شاخصه این جوانان مومن که فتح الفتوح انقلاب بوده‌اند، این بود که اشد من زبرالحديد بودند. از پولاد محکم تر و همین ویژگی این‌ها بود که باعث شده بود شکننده نباشند و دشمن را عاجز کردند.



این محکم تر از فولاد بودن ویژگی تمام جوانان تربیت شده این انقلاب است. از ابتدای انقلاب تا کنون. یکی از این نمونه های محکم تر از فولاد، شهید تندگویان است. سید آزادگان مرحوم ابوترابی درباره خاطرات ابتدای اسارتش می گه: "در زندان وزارت دفاع عراق در سلول انفرادی بودم. یک روز صبح صداهای بلندی شنیدم، صدای تلاوت قرآن بود که یکی از زندانیان با صدای بلند آن را تلاوت می کرد. برای من عجیب بود. هنگام شب باز صدای قرآن شنیدم. این صداها فکر مرا به خود مشغول کرد. چند روزی - به هنگام صبح و شب - آن صدا را شنیدم. یک روز که مرا برای بازجویی می بردند، از فردی که در سلول مجاور بود، پرسیدم: این صدای قرآن چیست که هر روز صبح و شب می شنوم؟

گفت: این صدای تندگویان وزیر نفت است. وقتی شکنجه به اوج خود می رسد، به آیات قرآن پناه می برد و به ائمه علیهم السلام تسبیح می گوید و از آنها نیرو و روحیه می گیرد."

سید ابوترابی در ادامه می گه: "آن طور که من خبر دارم، تمام این سالها برای تندگویان به این شکل بوده، صبحها و شبها به طور پیاپی ایشان را شکنجه می کردند و تا بی هوش نمی شد، دست از او بر نمی داشتند. از ایشان یک تقاضا داشتند و آن اینکه در مقابل دوربین علیه امام خمینی رحمه الله علیه و نظام مقدس جمهوری اسلامی مطالبی بگوید. آنگاه به هر کشوری که بخواهد، او را می فرستند اما این طوفانها سید جواد را جا به جا نمی کرد. آن طور که من خبر دارم، دو بار و وضعیت جسمانی شهید تندگویان به حدی رسید که به اغمای کامل فرو رفت. برای همین او را به انگلستان اعزام کردند و بعد از معالجه دوباره او را به عراق باز گرداندند تا باز هم شکنجه اش کنند."

محافظ شخصی صدام درباره تندگویان گفته: او یک تکه سنگ است؛ سنگ به تمام معنا. همیشه مشغول ورد خواندن است. آیه های قرآن را مرتباً زمزمه می کند. وعده ها و وعیدها و شکنجه های گوناگون در او اثر ندارد. از سقف آویزانش می کنیم، کابل می زنیم، اما او مقاومت می کند. تا حال استخوان چند جای بدنش شکسته، ولی سکوت او همه ما را دیوانه کرده است.

بالاخره این عارف وارسته را با سیم تلفن صحرائی شهید کردند. مأمور سفاک قتل وی با خشونت فوق تصور سیم را به گردن او انداخته و به سختی کشیده بود؛ به حدی که بر اثر فشار زیاد، دو سه دنده از کمر ایشان شکسته شده بود.<sup>۱۶</sup>

## پرورش احساس:



وقتی مدیریت جنگ در دفاع مقدس "به جوانان عزیز" سپرده شد، به خاطر بی باکی و تیزذهنی و محکم تر از فولاد بودن توانستند دماغ دشمنان را به خاک سیاه بمالند و در مقابل تمام دنیا ایستادند. مثل شهید نادر مهدوی؛ در سال های پایانی جنگ، خلیج فارس برای ایران بسیار ناامن شده بود؛

عراق خیلی راحت کشتی ها و سکوهاى نفتى ایران را مى زد. کویت بخشی از سرزمین، و عربستان، آسمانش را در اختیار صدام قرار داده بودند. فرماندهان عالی رتبه سپاه، جریان عبور آزاد و متکبرانه ناوهای جنگی آمریکا و نیز سایر کشتی ها و شناورهای تحت حمایت این کشور را به عرض امام (ره) رسانده بودند. حضرت امام (رض) فرموده بود: «اگر من بودم، می زدم.» همین حرف امام، برای سردار شهید مهدوی و جانشینش سردار شهید بیژن گرد و نیز همزمان آنها کافی بود تا خود را برای انجام یک عملیات مقابله به مثل و اثبات این موضوع که با همت و رشادت دلیرمردان ایران اسلامی، خلیج فارس، چندان هم برای آمریکایی ها و نوکرانشان امن نیست، آماده سازند. اولین کاروان از نفتکش های کویتی آن هم با پرچم آمریکا و اسکورت کامل نظامی توسط ناوگان جنگی این کشور در تیرماه سال ۱۳۶۶ به راه افتادند. در این بین، دولت آمریکا عملیات سنگینی را در ابعاد روانی، تبلیغی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی جهت انجام موفقیت آمیز این اقدام انجام داده بود. در این کاروان، نفتکش کویتی «آلرّخاء» با نام مبذل «بريختون» حضور داشت که در بین یک ستون نظامی، به طور کامل، اسکورت می شد. این نفتکش، در فاصله ۱۳ مایلی غرب جزیره فارسی، در اثر برخورد با مین های کار گذاشته شده توسط سردار شهید مهدوی و یارانش، منفجر شد به طوریکه حفره ای به بزرگی ۴۳ متر مربع در بدنه آن ایجاد گردید. در پی این حماسه مرحوم حاج سید احمد خمینی به شهید مهدوی می گوید که دل امام را شاد کردید

در عصر روز پنجشنبه مورّخه ۱۳۶۶/۰۷/۱۶ شهید نادر مهدوی همراه با تنی چند از همزمانش نظیر سردار شهید غلامحسین توسلی، سردار شهید بیژن گرد، سردار شهید نصرالله شفیعی، سردار شهید آبسالانی، سردار شهید محمدیها، سردار شهید مجید مبارکی و عده ای دیگر، جهت انجام گشت زنی، با استفاده از دو فروند قایق بعثت و یک فروند ناوچه به نام «طارق» به سمت جزیره فارسی حرکت می کنند. تعدادشان نه نفر بود که قرار بود دو نفر دیگر هم به جمع آنها اضافه شود. در یک قایق، پس از مدتی حرکت، به ساحل جزیره فارسی می رسند و وسایل و امکانات مورد نیاز خود را از داخل لنجی که قبلاً به جزیره رسیده بود، به داخل قایق های خود منتقل می کنند. پیاده می شوند و در کنار ساحل، نماز مغرب و عشا به جا می آورند. هنوز مغرب بود و سرخی مغرب در کرانه باختری آسمان، کماکان خودنمایی می کرد. در این اثنا صدای انفجار مهیبی همه را متوجّه خود می سازد. رادار پایگاه فرماندهی از سوی بالگردهای آمریکایی هدف قرار گرفته و منهدم شده بود. ارتباط ناوگروه با مرکز به کلی قطع شد و بی سیم در دست «نادر» جان داد. لحظاتی بعد، سردار شهید مهدوی و همزمانش یک فروند بالگرد بزرگ کبری به نام M86 متعلّق به نیروهای آمریکایی را بالای سر خود می بینند. سردار شهید مهدوی بلافاصله نیروهای تحت امر خود را جهت انجام عملیات مقابله به مثل فرا می خواند. هنوز دقایقی از انهدام رادار فرماندهی نگذشته بود که قایق حامل شهید آبسالان و شهید نصرالله شفیعی نیز هدف اصابت موشک آمریکایی ها قرار می گیرد. موشک دیگری نیز از سوی دشمن به سمت اعضای ناوگروه شلیک می شود که به هدف اصابت نمی کند و به درون آب فرو می رود. بالگردها نیز با شدّت، شروع به تیراندازی می کنند. سردار شهید مهدوی و یارانش، به شدّت در تب و تاب این می افتند که بالگرد را بزنند. پس از پانزده دقیقه درگیری شدید، کربمی در یک چرخش سریع موفق می شود با استفاده از یک فروند موشک استینگر، یکی از این بالگردها را منفجر سازد. بالگرد، با انفجار مهیبی متلاشی و قطعاتش روی آب پراکنده می شود. شب تاریک از انفجار این بالگرد، چون روز روشن می شود و پشت دشمن به لرزه در می آید و امواج قدرت ایمان نیروهای اسلام، آنان را سخت به وحشت می اندازد. همگی با همه وجود صلوات می فرستند. سرداران شهید گرد و توسلی فریاد می زنند که دومی را شلیک کن. در این اثنا قایق دیگر هم از چند طرف هدف قرار می گیرد. بسیاری از یاران نادر همچون سردار شهید توسلی که در حیات دنیوی همدیگر را برادر خطاب می کردند، در برابر چشمانش پرپر می شوند. حالا دیگر تنها ناوچه طارق که سردار شهید مهدوی بر آن سوار بود، سالم مانده بود و دو قایق دیگر هدف قرار گرفته و در آتش می سوختند. نادر به اتفاق بیژن، هم با دوشکا به طرف بالگردهای آمریکایی در هوا شلیک می کردند و هم در پی گرفتن شهدا و زخمی ها از آب بودند پس از بیست دقیقه رزم جانانه زنده به شهادت می رسند. هنگامی که جنازه مطهرش به خاک پاک میهن رسید، دست ها و پاهایش به صورت خیلی محکم بسته شده بود و نشان می داد که دشمن، حتی از جسم بی جان این سردار نیز می ترسید. نادر بر عرشه ناو جنگی «یو. اس. اس. چندلر» آماج شکنجه های وحشیانه دشمن قرار می گیرد و سینه اش با میخ های بلند آهنین سوراخ می شود و بدین ترتیب مظلومانه به شهادت می رسد. این یک نمونه از فتح الفتوح های انقلاب در دفاع مقدس است!



نمونه دیگری از این فتح الفتوح شهید حسن تهرانی مقدم است که علیرضا زاکانی نقل میکند؛ شهید حسن تهرانی مقدم یک روز صبح و پس از نماز دست بنده را گرفت و خاطره‌ای برایم تعریف کرد؛ این شهید بزرگوار در تشریح این خاطره گفت که برای دریافت موشکی فوق العاده پیشرفته به روسیه رفته بودم و از ژنرال روسی خواستم تا فناوری این موشک را در اختیار ما قرار دهند که آنان خندیدند و گفتند که امکان ندارد این فناوری تنها در اختیار روسیه است. وی افزود: شهید تهرانی مقدم در بخش دیگری از یک خاطره بازگو کرد که به آنها گفتم ما این موشک را می‌سازیم که دوباره ژنرال روسیه خندیدند و پس از بازگشت تلاش کردیم تا آن را بسازیم اما نشد اما تنها راهی که به ذهنم رسید این بود که به خدمت ثامن الحجج بروم. زاکانی خاطرنشان کرد: شهید حسن تهرانی مقدم ۳ روز تمام در حرم امام رضا (ع) توسل و توجه داشت تا راهی به ذهنش برسد و در روز سوم عنایتی شد و مدلی به ذهنش رسید و احساس کرد گمشده خود را پیدا کرده است. این نماینده مجلس تصریح کرد: شهید تهرانی مقدم پس از اتمام زیارت خود بر روی دفترچه نقاشی دخترش مدل این موشک را کشید و در تهران آن را عملی کرد و این موشک بهتر از مدل روسیه بود.



این دستاوردهای انقلاب اسلامی و فتح الفتوح انقلاب تا جایی پیشرفت که تبدیل به معجزه انقلاب شد. انقلاب با تربیت چنین نیروهای انسانی ارزشمندی که در دنیا نظیر ندارند، کاری معجزه‌گون انجام داده است. به عنوان مثال مقام معظم رهبری درباره یکی از این معجزه‌های انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

مسئله‌ی دفاع مقدس علاوه بر اینکه یک آزمون بزرگی بود برای ملت ایران، آزمونی هم بود برای بروز استعدادها، هم استعداد اشخاص، هم استعداد مناطق کشور؛ حالا در مورد استعداد اشخاص به نظر من این نکته‌ی مهم و قابل توجهی است که به آن توجه نمی‌شود؛ یعنی از بس واضح است مورد غفلت قرار می‌گیرد، از کثرت وضوح مخفی میماند؛ و آن این است که این دفاع مقدس وسیله‌ای شد برای اینکه استعدادهای مکتون در انسانها، به شکل عجیبی بروز کند. مثلاً در سپاه، شما ملاحظه می‌کنید یک جوانی وارد میدان جنگ میشود و در حالی که از مسائل نظامی هیچ اطلاعی ندارد و وارد نیست، در ظرف یک سال، یک سال و نیم، دو سال تبدیل میشود به یک استراتژیست نظامی؛ این خیلی مهم است. خب، شما الان در حالات شهدا و سرداران بزرگ و مانند اینها که نگاه می‌کنید، مثلاً فرض کنید شهید حسن باقری من باب مثال، بلاشک یک طراح جنگی است. هرکس منکر این معنا باشد، اطلاع ندارد؛ و الا کسی اطلاع داشته باشد، خواهد دید که واقعاً این جوان بیست و چند ساله یک طراح جنگ است. کی؟ در سال ۱۳۶۱؛ کی وارد جنگ شده است؟ در سال ۱۳۵۹. این مسیر حرکت از یک سرباز صفر به یک استراتژیست نظامی، یک حرکت بیست ساله، بیست و پنج ساله است؛ این جوان در ظرف دو سال این حرکت را کرده است! این خیلی نکته‌ی مهمی است...

این عجیب نیست؟ این معجزه نیست؟ اینها معجزه‌ی انقلاب است... یک جوان بیستوهفت بیستوهشت ساله و حداکثر سی ساله در وقت شهادت، و در اوج توانایی‌های نظامی یک انسان، یک جوان؛ او از کجا شروع کرد که به اینجا رسید؟ در چه مدتی به اینجا رسید؟ این خیلی مهم است. دلیل مهارت اینها و عظمت کار اینها این است که پختگان نظامی ما، برادرانی که در ارتش بودند و سالها کار کرده بودند - که در طراحی عملیات با همدیگر می‌نشستند، در فتحالمبین، در بیتالمقدس، در خیبر، جاهای دیگر، تبادل نظر میکردند - همه، کار اینها را و فکر اینها را تصدیق و تأیید میکردند. و دلیل روشنتر اینکه اینها توانستند یک ارتش مجهز پشتیبانی‌شده‌ی از سوی قدرتهای بزرگ را، با آن همه سازوبرگ در عملیاتهایی فوق‌العاده عجیبی، آنچنان در محاصره بیندازند که آنها خودشان حیرت کنند<sup>۱۷</sup>.

<sup>۱۷</sup> بیانات رهبری در تاریخ ۲۵/۰۹/۹۲



ما امروز شاهد تکرار این معجزه انقلاب در اقصی نقاط این کشور هستیم. مقام معظم رهبری درباره تداوم این معجزه انقلاب و فتح الفتوح ها می فرمایند: بعد از چهل سال شما می بینید جوان مومن مسلمان که نه امام را دیده است، نه انقلاب را دیده است، نه دوران دفاع مقدس را دیده است، نه آن حماسه ها را از نزدیک دیده، اما امروز باروحیه ی انقلابی، مثل همان جوان اول انقلاب -مثل همت و خرازی و بزرگانی از این قبیل- می رود وسط میدان و باعلاقه، بااحساس مسئولیت، با شجاعت تمام در مقابل دشمن می ایستد. اینکه من می گویم جوان های مومن امروز، از لحاظ انگیزه از جوان اول انقلاب اگر جلوتر نباشند عقب تر نیستند، یعنی این. این ها رویش های انقلاب اند. این معجزه انقلاب است، این معجزه نظام جمهوری اسلامی است که می تواند همان روحیه های پرتلاش و قوی و فولادین را بازآفرینی کند به شکل همین شهدای امروز شما<sup>۱۸</sup>.

لذا دشمنان ما در هر عرصه ای که وارد شدند تا به ایران اسلامی ضربه بزنند، با این معجزه انقلاب و فتح الفتوح ایران اسلامی مواجه شدند. در دفاع مقدس، در فتنه ها و در عرصه های مختلف با این سد آهنین مواجه شدند. خب با خودشون تحلیل کردند که پس بریم سراغ کشورهای اطراف ایران و از اونجا ضربه بزنیم، به سراغ سوریه و عراق رفتند و داعش رو به راه انداختند، باز هم دیدند که انقلاب همین معجزه های خودش رو صادر هم کرده و بسیج ایران در عراق شد حشد الشعبی و در سوریه شد دفاع الوطنی. یعنی معجزه انقلاب به خارج از ایران هم رفت و تکرار شد.



بارزترین نمونه تداوم این معجزه انقلاب شهدای مدافع حرم هستند که مقام معظم رهبری در دیدار خانواده یکی از شهدای مدافع حرم به نکته بسیار ظریفی اشاره کردند و فرمودند: یک روز در کشور خودمان جنگ بود، تهران بمباران می شد، دزفول بمباران می شد، اهواز بمباران می شد، مردم با پوست و گوشت خودشان جنگ را حس می کردند، خب یک عده ای می رفتند- البته همان روز هم همه نمی رفتند، یک عده ای می رفتند، اما یک عده ای نمی رفتند- خانواده ها صبر می کردند یک عده ای جوان ها می رفتند به شهادت می رسیدند، خب خیلی هم خوب بود، خیلی هم با ارزش بود، شهدا هم خیلی مقام عالی دارند، اما امروز یک جنگی یک جایی وجود دارد که مردم آن را با پوست و گوشت خودشان حس نمی کنند، اما درعین حال می روند، ببینید این خیلی مهم است. حس نمی کنند جنگ را، اما می روند چرا؟ برای خاطر اینکه می فهمند که قضیه چیست. این عمق فهم و این تحلیل درست قضایا این خیلی مهم است این معجزه انقلاب است، این جوان ها را، امثال این خانم را، امثال شما پدرو مادرها را این انقلاب این جور تربیت کرده و پیش برده است. این انقلاب این جور شکست خوردنی نیست وقتی که انقلاب این جور تأثیر می گذارد. امروز به نظر من تعداد کسانی که حاضرند برای خدا در راه های خطرناک قدم بگذارند از آن روزی که در ایران در جبهه های خودمان جنگ بود، اگر بیشتر نباشد کمتر نیست.

<sup>۱۸</sup> ۲۱/۰۹/۱۳۹۷ -بیانات در دیدار جمعی از خانواده های شهدا



نمونه اش شهید حججی که مقام معظم رهبری در دیدار خانواده شهید محسن حججی، این شهید والامقام را نشانه خدا و سخنگوی شهدای مظلوم و سر جدا، خواندند و با اشاره به حضور باشکوه و کم سابقه مردم در تشییع آن شهید، خاطرنشان کردند: خداوند به واسطه مجاهدت محسن عزیز، ملت ایران را عزیز و سربلند کرد و او را نماد نسل جوان انقلابی و معجزه جاری انقلاب اسلامی قرار داد.

این سربلندی انقلاب اسلامی و شهید حججی به خاطر همت بالایی است که در وجود جوان ایرانی، نهادینه می شود. این خصوصیت ویژه جوان ایرانی است. وقتی همت بلند شد، به تعبیر امام علی علیه السلام: مَنْ شَرَفَتْ هِمَّتُهُ عَظُمَتْ قِيَمَتُهُ آن که همتش بلند باشد، ارزش افزون می شود.<sup>۱۹</sup>

رهبر انقلاب اسلامی، شهید حججی را نمونه‌ای درخشان از رویش‌های اسلامی و انقلابی خواندند و گفتند: شهید حججی عزیز در دنیایی که روزنه‌های اغواگر صوتی و تصویری فراوانی وجود دارد، چنین درخشید و خداوند او را همچون حجتی در مقابل چشم همگان قرار داد. ایشان با اشاره به درخواست‌های فراوان جوانان برای حضور در جبهه‌های مبارزه با دشمن، افزودند: امروز بسیاری از جوانان با انگیزه بالا و ایمان باورنکردنی، به دنبال آنند که از زندگی، خانواده و راحتی خود بگذرند و با عشق به جهاد و دفاع از ارزشها با دشمن مبارزه کنند که باید قدر این رویش‌های جدید و ارزشمند را دانست.

## رفتار سازی:



ما امروز در کشورمان اسامه‌بن‌زیدهای زیادی داریم؛ جوانان زیادی داریم؛ دختران و پسران عظیم و جمعیت انبوهی از این مجموعه‌ها داریم که حاضرند در همه‌ی میدانهای فعال - در میدان درس، در میدان سیاست، در میدان فعالیت‌های اجتماعی، در میدان مشارکتهای گوناگون برای فقرزدایی، برای سازندگی، و در هر صحنه و عرصه‌ای که برای آنها برنامه‌ریزی شود و امکان داده شود - شرکت کنند. این موقعیت بسیار مهمی برای کشور ما ست. این نسل، شبیه همان نسلی است که توانست یکی از بزرگترین تجربه‌های این کشور - یعنی تجربه‌ی جنگ تحمیلی - را با قدرت و با موفقیت به پایان ببرد. بد نیست شما برادران و خواهران عزیز بدانید؛ آن روز که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شد، بیشتر کسانی که در این سپاه عضویت داشتند، جوانان و نوجوانان بودند. همین کسانی که امروز سرداران این سپاه محسوب می شوند و درجات بالا دارند، آن روز یا دانشجو بودند، یا تازه فارغ‌التحصیل شده بودند و یا حتی قدم به دانشگاه هم نگذاشته بودند. آن روز که امام فرمانده سپاه را - فرماندهی که سالهای متمادی میدانهای جنگ را اداره کرد - به فرماندهی منصوب کردند، او در حدود بیست و شش سال سن داشت. انقلاب از این تجربه یک بار دیگر استفاده کرده و توانسته نقش عظیم و سازنده‌ی جوانان را اثبات کند. این، آن بخشی بود که مایل بودم بزرگترها و مسؤولان به آن توجه کنند؛ یعنی از منظر جوان به مسأله‌ی جوانی نگاه کردن؛ آرزوها، توقعات و احساسات جوان را دیدن؛ وظایف خود را در قبال این توقعات و خواسته‌های بحق فهمیدن. همه‌ی دستگاههای مسؤول، چه دولتی و چه غیردولتی، چه صدا و سیما، چه وزارتخانه‌های مربوط به جوانان - آموزش و پرورش و آموزش عالی - چه بخشهای مربوط به ورزش، چه بخشهای ویژه‌ی جوانان، چه بسیج، چه روحانیت و چه ارگانهای تبلیغ و ترویج دین، باید احساس کنند که در مقابل این نسل، در مقابل این جمعیت عظیم، در مقابل این همه استعداد و این همه انرژی متراکم مسؤولند.<sup>۲۰</sup>

<sup>۱۹</sup> غر الحکم: ح ۸۳۲۰

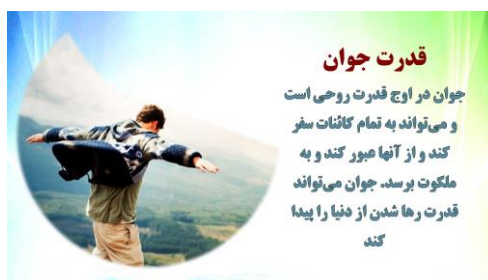
<sup>۲۰</sup> ۰۱/۰۲/۱۳۷۹ بیانات در دیدار با جوانان در مصلای بزرگ تهران

بی‌تردید یکی از مفاهیم کلیدی در بیانیه گام دوم، مفهوم جوان هست که به صورت‌های مختلف در نقاط حاساس این بیانیه مقام معظم رهبری به این مفهوم پرداختند، اشاره و تصریح داشتند:

«اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده‌ی ناچیز مایلم "با جوانان عزیزم"، نسلی که پا به میدان عمل می‌گذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم.»



جوان‌ها را محور قلمداد می‌فرمایند و محور پیشرفت این نظام، چرا که عبور از مشکلات و موانع امروز جامعه ما فقط "به جوانان عزیز" این مملکت میسر خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) به کسی که از بصره آمده بود و از اوضاع بی‌دینی و بی‌فرهنگی مردم بصره داشت گله می‌کرد، فرمود: «علیکم بالأحداث فإنهم أسرع إلى كل خير»<sup>۲۱</sup>؛ بروید سراغ جوان‌ها، آنها سریع‌تر از هر گروه دیگری به خیر مبادرت می‌ورزند و استقبال می‌کنند از راه خیر. سرعت و شتاب و بی‌باکی که جوان دارد پیران ندارند.



جوان در اوج قدرت روحی است و می‌تواند به تمام کائنات سفر کند و از آنها عبور کند و به ملکوت برسد. جوان می‌تواند قدرت رها شدن از دنیا را پیدا کند. لذا امام خامنه‌ای در این بیانیه راه جوان‌ها را باز می‌گذارد. خیلی جالب است این نکته از نظر روانی خیلی انرژی‌بخش است به جوان‌هاست، که بزرگترها، پیشکسوت‌ها، پیران طریقت، بیایند بگویند این راهی که ما رفتیم همه راه نیست، بقیه‌اش را شما باید بروید. یعنی جوان‌ها را به محافظه‌کاری دعوت نمی‌کنند که آقا این اقداماتی که ما انجام دادیم شما مسئولیتی ندارد جز حفظ اینها. اگر می‌فرمودند که این راهی که ما رفتیم راه تمام و کمالی است و شما فقط باید حفظ کنید این راه را، این دعوت جوانان به محافظه‌کاری بود.

اما در واقع راه را برای جوان‌ها باز می‌کنند. اینجا تلویحاً به کارهای انجام نشده دارند اشاره می‌کنند و اقداماتی که باید رفت. آنها را به بلندهمتّی دعوت می‌کنند، می‌فرمایند: باید با همّت و هوشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود.

راز پیام رهبری در ماموریتی است که در این مرحله جدید به جوانان دادند. مقایسه کنید با پیام رهبری در بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی که مخاطبش دولت و جریان‌های سیاسی و مراجع و علما و مردم و در کنار اینها جوانان بود. اما بیانیه چهلمین سال صرفاً مخاطبش جوانان است.

<sup>۲۱</sup> الکافی: ۸/ ۹۳/ ۶۶



به سبک مدیریتی و عنایت ویژه رهبری طی یکی دو سال اخیر به جوانان توجه کنیم. انتخاب مدیران جوان در عرصه های مختلف و بهره گیری از شور و نشاط جوانان انقلابی و قدرت خلاقیت و علمی و معنویت و انگیزه آنها برای تغییر و اصلاح، مهمترین راهبرد مدیریتی رهبری طی یکی دو سال گذشته بوده که به صورت قابل اعتنائی نیز مثمر ثمر بوده است.

با این مقدمه مانیفست گام دوم در توجه به جوانان است. جوانانی که باید ضمن خود سازی وارد مرحله سوم دولت سازی شوند. رهبری انقلاب در توصیه ها، ضمن تاکید بر اهمیت خود سازی معنوی و علمی بر جنبه های حاکمیتی هر بخش نیز تاکید دارند. این حرف بدین معناست که جوانان نه تنها به خود سازی اخلاقی و معنوی و علمی شان توجه کنند بلکه با ورود به بخش های مهم حاکمیتی با روحیه جهادی بستر جامعه سازی را نیز فراهم کنند. حتی در یک مورد مشخص مثل عدالت خواهی و مبارزه با فساد نیز تاکید دارند این مهم به حضور جوانان پاک در حکومت نیاز دارد.

در کلامی از امیرالمؤمنین علی(ع) خیلی عجیب هست که در شرح نهج البلاغه آمده، می فرماید: «إِذَا احْتَجَجْتَ إِلَى الْمَشُورَةِ فِي أَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ، فَاسْتَبِدَّ بِبِدَايَةِ الشَّيْءِ فَإِنَّهُمْ أَحَدٌ أَذْهَانًا وَأَسْرَعَ حَدْسًا»<sup>۲۲</sup> اگر خواستید در مقام مدیریت جامعه کاری انجام بدهید، اول با جوان ها مشورت کنید، بعداً با پیرها مشورت کنید. اول نظر جوان ها را ببینید که چی هست. حضرت علت را توضیح می دهند، می فرمایند جوان ذهن تیزی دارد. راه های نرفته ای که ممکن است بزرگتر به ذهن شان نرسد، ممکن است به ذهن شان برسد، لذا از فرصت جوان باید استفاده کرد.

بله پختگی پیران جامعه باید مورد استفاده قرار بگیرد، مورد توجه باشد. ولی اول به جوان ها بها داده بشود از آنها نظرخواهی بشود. نکته بسیار ارزشمندی است که امیرالمؤمنین علی(ع) بیان می کنند. در اداره جامعه حالا می تواند تقسیم بشود. ما در اداره حوزه، در اداره یک مدرسه، چقدر خوب است اول نظر جوان ها را بپرسیم. در اداره دانشگاه، چقدر خوب است اول نظر جوان ها را بپرسیم. بعداً اساتید و بزرگترها ببینند این نظرات را تکمیل کنند و تصحیح کنند و بالاخره به یک جمع بندی نهایی برسند.

اینکه جوان ها ممکن است رأی ناپخته ای داشته باشند در روایات اشاره شده. بالاخره دوران جوانی دورانی است که خیلی از تجربیات به دست نیامده و این احتمال که جوان رأی ناپخته ای داشته باشد هست. ولی اینقدر قیمتی است اگر جوان در بین حرف ها و نظریاتی که ممکن است ناپخته باشند یک نظر صائب بدهد، اینقدر جلو می برد جامعه را که حضرت علی(علیه السلام) توصیه می کنند به اینکه اول سراغ این جوانان باید رفت.



مخصوصاً اگر جوانانی باشند که در کنار پیران با تجربه به پختگی لازم رسیده باشند، دیگر نظرانی خواهند داد کاربردی، عمیق، دقیق و بسیار قابل استفاده. در روایت داریم که حضرت می فرمایند: بهترین جوان های شما کسانی هستند که شباهتی به مسن ها داشته باشند. این شباهت در چیه؟ کسانی که مسن می شوند می توانند از بالا نگاه کنند. از بالا نگاه کردن می دانید مثل چی؟ سیب از درخت جلوی چشم خیلی ها می افتاد زمین. یک نفر از بالا نگاه کرد، گفت چرا هر چیزی رها می شود در فضا به زمین می آید؟ از بالا نگاه کرد. انقلاب در فیزیک رقم می خورد! این پختگی جوانان در

<sup>۲۲</sup> شرح نهج البلاغه؛ ج ۲۰ ص ۳۳۷ ح ۸۶

مجاورت و هم فکری و بهره‌بری از پیران با تجربه به دست می‌آید. لذا منظور از جوان‌گرایی به معنای حذف پیران جامعه نیست. بلکه به معنای محوریت بخشی به جوانان در عرصه‌های مدیریت و اجرایی و محوریت بخشی به پیران با تجربه در عرصه‌های مشورتی و راهنمایی است.

درباره جوان‌ها یک تلقی‌هایی در جامعه ما هست، این تلقی‌ها باید اصلاح بشود. تا ما بتوانیم از این ظرفیت جوان‌ها استفاده کنیم. یک رویه‌هایی در جامعه ما هست حتماً این رویه‌ها باید اصلاح بشود.

درباره جوان‌ها یک نکته مهم وجود دارد؛ اینکه در جامعه ما جوان‌ها دیر اجتماعی می‌شوند. اجتماعی شدن معنایش این نیستش که جوان بیاید اخلاق اجتماعی یاد بگیرد، سلام و علیک با دیگران یاد بگیرد، نه. اجتماعی شدن به معنای عمیق و درست کلمه معنایش این است که اهل کار تشکیلاتی و کار جمعی بشود.

امیرالمؤمنین علی(ع) در نامه سی و یکم نهج‌البلاغه جمله جالبی دارند. می‌فرمایند جوان من، قبل از اینکه قلبت قساوت پیدا کند دارم این حرف‌ها را به تو می‌زنم. تو الآن قلبت پاک‌تر است. بعد می‌فرماید: «أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ، وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ.»؛ قبل از اینکه فکرتم مشغول بشود دیگر نفهمی این چیزها را، الآن می‌خواهم باهات حرف بزنم<sup>۳۳</sup> ظرف دل و قلب جوان قبل از اینکه مشغول به چیزهای دیگر بشود خیلی مناسب‌تر است برای ورود به کارهای تشکیلاتی و جمعی.



چه زمانی ما باید جوان‌هایمان اهل کار جمعی باشند؟ فرمودند «العلماء ورثة الأنبياء»؛ علماء جانشینان پیامبر اکرم هستند. ولی رسول خدا در مدینه منوره برای کل جامعه یک طرح تشکیلاتی ریخته بودند، کل جامعه را شبکه‌بندی کردند. همه مردم مدینه را در گروه‌های ده نفره تقسیم کردند برایشان مسئول گذاشتند، یک شورای مرکزی دوازده نفره هم از قبل تعیین کرده بودند، مسئولین گروه‌های ده نفره اسم‌شان عریف بود، مسئولین آن شورای مرکزی دوازده نفره اسم‌شان نقبا بود، مردم را سازماندهی کردند برای اینکه دین را بهشان آموزش بدهند و اداره کنند.

در حالی که همه این مردم جمعه جمع می‌شدند پای سخنرانی حضرت؛ ولی شبکه‌بندی کردند. ما طلبه‌ها کدام‌مان این کارها را می‌کنیم؟ اصلاً شبکه‌بندی کردن جامعه مگر جزء رفتارهای دینی است؟ چه حرف‌هایی می‌زنی شما؟ با اینکه تازه امکانات‌اش هم فراهم شده، ما می‌توانیم توی شبکه‌بندی‌های اینترنتی راحت توی این شبکه‌های مجازی که ایجاد شده امکاناتی ایجاد کرده تا ما راحت‌تر بتوانیم شبیه مدینه النبی رفتار بکنیم. فکر می‌کنیم رفتار دینی، فهم دینی، یک کار بی‌در و پیکر است.

خب نمی‌شود جوان اهل کار تشکیلاتی نباشد. اگر جوان اهل کار تشکیلاتی نباشد دین را درک نخواهد کرد. در این باره به کتاب شذرات المعارف که بیانات مرحوم شاه‌آبادی استاد حضرت امام را در آنجا آوردند، مراجعه بفرمایید. ایشان می‌فرماید اساساً دین را به ما به عنوان دین فردی یاد دادند. بعد آنجا به عنوان دستور «عرفانی-معنوی-اخلاقی-فقهی-دینی-اجتماعی»، چی بگوییم؟ می‌فرمایند که تشکیلات باید داشته باشند مؤمنین. بعد جزئیاتی را در تشکیلات بیان می‌کنند.

البته آدم راحت‌تر است تشکیلاتی نباشد. کی ما باید تشکیلاتی بشویم؟ آغازش، آموزش‌اش از دوران جوانی است. اتفاقاً شما می‌بینید در جوان‌ها گرایش به گروه‌همسالان و شکل دادن گروه یک علاقه بسیار برجسته است. و ما این را هرز می‌دهیم. نوجوان‌های دبیرستانی به شدت علاقه‌مند هستند توی یک گروهی عضو باشند. این گروه‌گرایی نه به معنای تهاذب سیاسی و این حرف‌هایی که بین ما بد است، یک انگیزه درونی است توی جوان‌ها. خب ما باید جوان‌هایمان را در تشکیلات رشد بدهیم. این هم جزو برنامه‌های ما برای دوران جوانی نیست.

<sup>۳۳</sup> الإمام علي عليه السلام في وصيته لابنه الحسن عليه السلام: إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا الْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ، وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ.



یک سخنرانی عجیبی امام موسی صدر دارند، خطاب به حوزویان :

«در این دنیای «سازمانی» اگر ما باز هم بخواهیم تک‌روی کنیم، به نظر من نهایت «سادگی» ( ساده‌لوحی) است. ما اگر عمل دست‌جمعی نداشته باشیم، کلاهمان پس معرکه‌ست. که «هست»، که «هست»! برای این که همه چیز منظم است، جامعه ما امروز همه چیزش «سازمانی» و منظم است. اگر ما بخواهیم بی‌سازمان و بی‌نظم پیش برویم، موفق نمی‌شویم. اگر این حرف را پذیرفتید، که پذیرفتید، اگر نپذیرفتید، مثل پنجاه سال پیش که تا حالا همه‌مان خرد شدیم و له شدیم و قوای مان تلف شده و هر کس به راه خودش رفته و مشکلاتی برای‌مان پیش آمده و دیگران هزاران فرسنگ از ما پیش افتاده‌اند و رفته‌اند. ما همین‌جا هستیم، باز هم می‌مانیم میل خودتان است. می‌خواهید بپذیرید، می‌خواهید هم نپذیرید! ۲۴»

آن وقت چی می‌شویم؟ همینی که الآن هستیم. الآن نگاه نکنید شما. آیا ما می‌توانیم تشکیلاتی خرید بکنیم؟ اگر ماها تشکیلاتی خرید می‌کردیم فقط، نمی‌گویم بیایید تعاونی راه بیندازیم برویم کارگاه تولیدی راه بیندازیم. آن که سطحش خیلی سطح بالایی است؛ معلوم نیست تا قبل از ظهور ما به این ر شد بر سیم. همین خرید کردن مان را اگر با هم تصمیم می‌گرفتیم چیز بخیریم. با پول‌های سرمایه‌گذاری شده یک‌ماهه ده میلیون نفر، هر کارخانه‌ای را بگویند می‌شود راه انداخت.

شما در طول سال آینده چند تا روغن می‌خواهید بخرید؟ چند تا پیراهن می‌خواهید بخرید؟ قرار بگذاریم با هم خرید کنیم. تشکیلاتی کار کنیم. این پول یک جا جمع می‌شود خودمان تصمیم بگیریم. مساجد، مرکزیت شهرها، استان‌ها، هیچ هزینه‌ای هم ندارد؛ با یک دانه اپلیکیشن خیلی راحت با یک دو تا عدد فراهم می‌شود. اصلاً دیگر نیازی به بانک ندارند جوان‌هایی که می‌خواهند صنایع دانش‌بنیان راه بیندازند. اینها را کی باید بگوید؟ خب اینکه خیلی زشت است که ما توی محیط مذهبی قرار می‌گیریم فقط از نماز صحبت بکنیم. خیلی بد است، خیلی قبیح است.

آیا رسول خدا مردم مدینه را تشکیلاتی اداره نکرد؟ مگر مدینه چقدر جمعیت داشت؟ آیا نمی‌توانست اداره بکند؟ پس چرا اینها را به گروه‌های ده نفره تقسیم کرد؟ از سر ضعف‌شان بود این کار را کردند؟ خب مسلم است که نه!

ما جوان‌ها را اهل تشکیلات بار نمی‌آوریم. بعداً وقتی از هم متفرق بودیم صهیونیست‌ها بر ما و بر خریده‌های ما تسلط خواهند داشت. دیگر آنها راهش را بلد هستند. چون صهیونیست‌ها بلد هستند توی جهان چه‌جوری با هم کار بکنند. ما بلد نیستیم.

ما باید جوانها را در تشکیلات های کوچک و بزرگ فعال نماییم و بار مسئولیت بر دوششان بگذاریم تا بتوانند به مانند جوانانی که دفاع مقدس را مدیریت کردند ، جریان حرکت انقلاب را به دست بگیرند و شانه خود را زیر بار انقلاب دهند.



۲۴ سخنرانی امام موسی صدر سال ۱۳۴۴ در حوزه علمیه قم، در جمع علما و فضایی حوزه



مقام معظم رهبری به زیبایی به این مهم اشاره نمودند که :

عرض من این است که جوانها باید شانه‌شان را زیر بار مسئولیتهای دشوار کوچک و بزرگ بدهند؛ علاج مشکلات کشور این است. ما در گام دوم انقلاب بایستی حرکت کشور را بر دوش جوانها قرار بدهیم همچنان که در گام اول در دوره‌ی انقلاب هم هدایت را امام میکرد اما حرکت را و موتور پیشرفت را جوانان روشن میکردند، حرکت را آنها به وجود می‌آوردند. امروز تلاش شما و سعی شما این است که استقلال کشور را و عزت کشور را تأمین کنید؛ هزینه‌ی این کار را شما امروز دارید بدهید؛ [هزینه‌ی] امروز ملت ایران و جوانان ما، هزینه‌ی رسیدن به استقلال کامل -در جهات مختلف- و به عزت ملی و به جامعه‌ی اسلامی است؛ نسلهای بعد، از این دست‌آورد شما استفاده خواهند کرد؛ همچنان که یک روز جوانها، هزینه‌ی مبارزه‌ی با دستگاه طاغوت را قبول کردند و دادند، زندانش را رفتند، کتکش را خوردند و انقلاب بحمدالله به پیروزی رسید، نظام طاغوت ویران شد؛ یا در دوران جنگ تحمیلی خانواده‌ها هزینه‌ی دفاع از کشور را دادند و امروز شما در امنیت دارید زندگی میکنید؛ امروز هم شما باید هزینه‌ی ایستادگی در مقابل دشمن را بدهید تا نسلهای آینده ان‌شاءالله از دست‌آورد شما استفاده کنند.

و این دغدغه مقام معظم رهبری، محقق نخواهد شد جز با درگیر کردن جوانان با کارهای تشکیلات کوچک و بزرگ. بهترین راهکار برای تشکیلات سازی و شبکه سازی جوانان در راستای تحقق بیانیه گام دوم، شبکه سازی جوانان در ذیل امام جمعه هر شهری است. ائمه جمعه و دفاتر آنها باید در زمینه شبکه سازی و شکل دهی تشکیلات جوانان اقدام کنند. باید جوانان را در عرصه های مختلف دورهم شبکه سازی نمایند.



وقتی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف هم رمز ظهور خود را کار تشکیلاتی معرفی می نماید، دیگر هیچ دلیلی برای کوتاهی در این زمینه نخواهیم داشت: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْعِلْمِ وَالْعِلْمَ عَلَى أَجْمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا»<sup>۲۵</sup>

ما جوانان زیادی داریم که آمادگی پیاده سازی بیانیه گام دوم و زمینه سازی ظهور امام زمان را دارند. این وظیفه ما است که با شکل دهی کارهای کوچک و بزرگ تشکیلاتی و شبکه سازی جوانان زمام اداره ی بخشهای گوناگون کشور را به جوانان مومن و انقلابی بسپاریم.



همچنان که خود حضرت آقا در بیانیه حرکت رو به افق و آینده این انقلاب را بر دوش جوانان قرار می دهند:

«با این همه اینجانب به جوانان عزیزی که آینده‌ی کشور، چشم انتظار آنها است صریحاً میگویم آنچه تاکنون شده یا آنچه باید میشد و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است. در جمهوری اسلامی، دلهای مسئولان به طور دائم باید برای رفع محرومیتها بتپد و از شکافهای عمیق طبقاتی بشدت بیمناک باشد.

<sup>۲۵</sup> و چنانچه شیعیان ما- خدا به طاعت خود موقمشان بدارد- قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌شدند نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، که سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می‌رسید و اینها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت بما می‌باشد الإحتجاج علی أهل اللجاج (لطبرسی)، ج ۲، ص: ۴۹۹



در جمهوری اسلامی کسب ثروت نه تنها جرم نیست که مورد تشویق نیز هست، اما تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به ویژه خواری و مدارا با فریبگران اقتصادی که همه به بی عدالتی می انجامد، بشدت ممنوع است؛ همچنین غفلت از قشرهای نیازمند حمایت، به هیچ رو مورد قبول نیست.



این سخنان در قالب سیاستها و قوانین، بارها تکرار شده است ولی برای اجرای شایستهی آن چشم امید به شما جوانها است؛ و اگر زمام اداری بخشهای گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کارداران — که بحمدالله کم نیستند — سپرده شود، این امید برآورده خواهد شد؛ ان شاءالله.



نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه، با صراحت تمام می فرمایند که آینده این انقلاب "به جوانان عزیز" این مملکت تعلق دارد و این جوانان در حال حرکت و فعالیت هستند و صدها گروه جوان در حال فعالیت در زمینه استقلال سیاسی، صنعتی و اقتصادی کشور هستند.



به امید آن روزی که شاهد فتح بالاترین قله های این انقلاب در دنیا به دست جوانان عزیز این مرز و بوم باشیم.